

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۱

صفحات: ۹۳-۸۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۷/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۴

بررسی سیمای زن در آثار احمد عزیزی

سعیدحاتمی^{*}
فاطمه محقق^{**}

چکیده

احمد عزیزی به دلیل خلق سبک و زبانی نو و مخصوص به خود، آفرینش مضامین و ترکیبات مبتکرانه و سرشار بودن آثارش از موضوعات اجتماعی متنوع، در میان شعرای پس از انقلاب، چهره‌ای شاخص و ممتاز به شمار می‌آید. یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی مطرح در آثار عزیزی، موضوع زن و مسائل مرتبط با زنان است. هدف این جستار آن است که با رویکردی توصیفی - تحلیلی به تبیین جنبه‌های گوناگون این موضوع در گستره آثار ادبی منظوم و مثنوی این شاعر می‌باشد. بر اساس نتایج این پژوهش، رویکرد عزیزی به زن از سویی کاملاً متأثر از عقاید و آموزه‌های اسلامی، فرهنگ تشیع و ارزشهای انقلابی است و از سوی دیگر جنبه تعلیمی دارد؛ یعنی او با بازآفرینی سیما و منزلت زن در جهان‌نگری و انسان‌شناسی اسلام و مکتب تشیع، در هیأت جذاب هنر و تصاویر و تلمیحات شاعرانه، کوشیده است تا نگاه جامعه به زن و نگاه زن به خودش را با تعالیم قرآن، سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و ارزشهای انقلاب اسلامی منطبق سازد. او برای نیل به این هدف، از دوا ابزار آموزشی الگو سازی و ایجاد تقابل سود جسته است.

کلید واژگان: احمد عزیزی، زن، الگو سازی، ایجاد تقابل.

* دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، استادیار زبان و ادبیات فارسی، (نویسنده مسئول saeed.hatami@rocketmail.com)

** دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

احمد عزیزی در سال ۱۳۳۷ ه.ش در سر پل ذهاب بدنیا آمد. پدرش از شعرای کرمانشاه بود و اشعاری در مدح ائمه اطهار (علیهم السّلام) می سرود. (ناطق، ۱۳۸۴: ۵) او تحصیلاتش را در شهر زادگاهش تا سال هفتم ادامه داد و سپس ترک تحصیل کرد. غنچه طبعش در همان سالهای کودکی با ورزش نسیم عزاداری امام حسین (ع) شکوفا شد؛ بدین صورت که به مناسبت ماه محرم شعری سرود و عزاداران حسینی با آن دم گرفتند و سینه زدند از دهه شصت بدین سو عزیزی بعنوان شاعری سرشناس در ادبیات انقلاب اسلامی و شعر مقاومت، آثار زیادی را بصورت نثر و نظم در موضوعات متنوعی چون: افشای استبداد و مظالم نظام شاهنشاهی، حمایت از آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، حفظ و اشاعه فرهنگ عاشورایی و ارزشها و آرمانهای مذهب شیعه، به تصویر کشیدن حماسه آفرینی های رزمندگان اسلام و تلاش در جهت پاسداری از میراث فرهنگی دفاع مقدس، اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران پس از جنگ، موضع گیری در برابر توطئه های دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای نظام، نمودار ساختن اصالت، خلوص و صفای حاکم بر فرهنگ روستایی و عشایری و سایر مسائل سیاسی و فرهنگی مرتبط با جامعه ایرانی در دهه های اخیر آفریده است.

می توان مهمترین آثار احمد عزیزی، که به تدریج بین سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است، به دو بخش نظم و نثر تقسیم کرد. بخش نثر مشتمل بر نوشته هایی است به شیوه گزین گونه نویسی؛ یعنی تقسیم نوشته ها به پاراگرافهای جدا از هم که لزوماً ارتباط ظاهری و مشخصی با هم ندارند. عزیزی خودش از این نوشته های ارتجالی با عنوان «شطح» تعبیر کرده است. بخش عمده شطحیات احمد عزیزی که مشتمل بر چند مجموعه است در سال ۱۳۸۷ با عنوان «یک لیوان شطح داغ» به طبع رسیده است. بخش نظم، مثنوی ها، غزلیات و اشعار نیمایی را در بر می گیرد؛ با این وجود، شهرت عزیزی مدیون مثنوی های زیبا و تأثیر گذارش است که در برخی از آنها با استفاده از خلاقیت های تصویری و بکارگیری مضامین بدیع، رعایت موسیقی داخلی و ایجاد پیوند های معنایی بین واژگان، موفق شده است زبانی نو و سبکی جدید و مخصوص به خود بیافریند. (آقا حسینی و زینب زارع، ۱۳۸۹: ۱۲۶) بخشی از این مثنوی ها نیز در کتابی با عنوان «ملکوت تکلم» در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است.

آثار عزیزی مشحون از تأثیر و تأثرات اجتماعی و بطور کلی بیان دغدغه های زندگی امروزی است. (شعبانزاده، ۱۳۹۰: ۱۴۸) او شاعری انقلابی، متعهد و آشنا با آمال و آلام محرومان است که از میان طبقات روستا نشین و عشایری برخاسته و از دوره نوجوانی از نزدیک با مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در چهار دهه اخیر در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ بوده است؛ از این رو توانسته است جزئیات زندگی و فرهنگ توده مردم، خصوصاً عشایر و روستائیان و کیفیت تعامل آنان با رویدادهای مرتبط با انقلاب، جنگ و مسائل پس از جنگ راه، در کسوت مضامینی مبتکرانه و نو در آثارش جلوه گر سازد. همین مزیت، مجموعه آثار این شاعر را از دیدگاه نقد جامعه شناسی در خور توجه ساخته است.

طرح مسائل اجتماعی مرتبط با زنان که عمدتاً در قالب تلمیحات زنده و جاندار به کنش های فردی و اجتماعی زنانی که در مکتب تشیع و آموزه های قرآنی بعنوان اسوه حسنه مطرح شده اند، در کنار ترسیم سیمای نجیب و معصوم زنان عشایری و روستایی و در تعارض قرار دادن این سیما با سیمای بزک کرده؛

اما بی بند و بار و بی هویت برخی زنان و دختران غریبه شهری، بمنظور فراهم آوردن زمینه ارشاد و انتقاد سازنده، گواه آن است که عزیزی با هشیاری و بصیرتی قابل ستایش، اهمیت موضوع زن در این برهه حساس از تاریخ اسلام و ایران را بخوبی درک کرده است. در این پژوهش با جمع آوری اشارات پراکنده در گستره آثار عزیزی و طبقه بندی و نقد و تحلیل آنها کوشیده شد تا ابعاد و وجوه گوناگون این موضوع تبیین شود.

پیشینه پژوهش

تحقیق و پژوهش در باره ابعاد و زوایای مختلف زبان و محتوای آثار عزیزی هنوز در ابتدای راه است. پژوهشهایی که تا کنون در این زمینه صورت گرفته است بیشتر بر زبان و جنبه های زیبایی شناسی اشعار او، خصوصاً مثنوی هایش متمرکز بوده است که در این میان می توان به مقاله «تحلیل زیبایی شناسی ساختار آوایی شعر احمد عزیزی بر اساس کفشهای مکاشفه» از حسین آقاسینی و زینب زارع اشاره کرد. همین نویسندگان در مقاله دیگری به «تحلیل ساختار سبک شعر احمد عزیزی» بر اساس کتاب «کفشهای مکاشفه» پرداخته اند. منوچهر اکبری و صدیقه غلامزاده در مقاله ای دیگر بر اساس همین کتاب به بررسی مضامین و مفاهیم مختلف کنایه در شعر عزیزی پرداخته اند. مریم شعبانزاده نیز در مقاله ای بر اساس کتاب «ترانه های ایلیایی» به بررسی صور خیال و موسیقی شعر احمد عزیزی پرداخته است. چنانکه ملاحظه می شود مقاله حاضر در محدوده بررسی موضوع زنان بعنوان یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی مطرح شده در آثار عزیزی با هیچ پژوهش دیگری در این زمینه همپوشانی ندارد.

ماهیت زن و جایگاه او در نظام آفرینش از دیدگاه احمد عزیزی

از نظر عزیزی زن ماهیتی مقدس و ماورائی دارد و در آفرینش او رمز و رازی غیبی به ودیعه نهاده شده است؛ او هدف خداوند از آفرینش زن (حوا) را متجلی کردن زیبایی خداوند برای آدم می داند تا او به رموز غیب که پیشتر از آن آگاه نبود، واقف شود؛ چنانکه حوا، حسن و جمال الهی را بر آدم مکشوف ساخت و او را به سجده و نیایش رهنمون گشت:

«راستی چرا خداوند حوا را آفرید؟ به خاطر آن که آدم رموز غیب را نمی دانست... آدم غرق شدن در زیبایی را از بحر نمی شد؛ زیرا آدم از خاک است و حوا از درخت؛ آدم از گل است و حوا از دل... وقتی خداوند از نیلوفر حوا روید، آدم برای نخستین بار بر خاک افتادن را تجربه کرد. وقتی خداوند از لبهای حوا سخن گفت، گردش خون نیایش در آدم به جریان افتاد.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۲)

از همین روست که زن الهام بخش شاعران است. سرو شکوه و جمال او را تداعی می کند و تاریخ بدون حضورش معنای خود را از دست می دهد:

«اگر زن را از شاعر بگیرند، شاعر نمی تواند منظره سروهارا توصیف کند. اگر زن را از تاریخ بگیرند، کتیبه ها کور خواهند شد. زنان فرمانروایان شاعرانند. هر شاعری در زنی گم شده است.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

نگرش عزیزی به زن چنان متأثر از آموزه های مذهبی است که از نظر او زن تبلور دین است. در ابیات زیر با تلمیحی زیبا به حدیث مشهور پیامبر (ص) که می فرمایند: «من از دنیای شما به سه چیز بسنده کرده ام؛ زن،

عطر و نماز» سعی می کند از دریچه نگاه پیامبر (ص) به زن بنگرد و ارزش و قداست او را در دین اسلام به تصویر بکشد:

«دین ما یعنی نیاز آباد ناز / دین ما یعنی زن و عطر و نماز / زن برای زایمان هوشمان / عطر تا پر گل شود
آغوشمان / زن که شب را با لطافت سر کنیم / عطر تا تجرید را باور کنیم / زن که نگذاریم سر بر روی خشت
عطر تا ما وانمانیم از بهشت.» (عزیزی، ۱۳۸۷، طغیان ترانه: ۵۶)

در جملات زیر هم سجاده و مقنعه، زیبایی و قداست مظاهر دین و ارزش دین محوری مادران و خواهران را تداعی می کند:

«بهار من وقتی است که مادرم سفره سجاده را پهن می کند، پدرم پنجره آینه را باز می گذارد، خواهرم
گیسوانش را در مقنعه میخک می پیچد.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

از نگاه عزیزی زن چنان با مذهب عجین شده است که او مذهب را بصورت «زیباترین زنان زمین» می بیند:

«مذهب زیباترین زنان جهان است. می رود زیر مجلل ترین حجابهای جهان تا ماسی یک رکعت ابرویش
را ببینیم.» (عزیزی، ۱۳۷۰: ۱۶۱)

در بسامد بالایی در شعر عزیزی، زن به همراه آئینه، آب، نور و نماز بکار رفته است. شاعر با این رویکرد می خواهد پاکی، صفا، قداست و معصومیت زن مسلمان و پایبندی به ارزشهای مذهبی را به تصویر بکشد:

«زن آنجا کاسه لبریز ناز است / زن آنجا سفره نور و نماز است. (عزیزی، ۱۳۷۲: ۲۷) زنی از انتهای واژه و آب
/ تجلی می کند در مرع خواب (عزیزی ۱۳۷۲: ۴۷) هوا در اعتدال رنگ و نور است / زن و آئینه در حد فور
است (عزیزی ۱۳۷۲: ۴۸) زنی در خانه آئینه هایت / بهشتی از تناسب زیر پایت.» (عزیزی ۱۳۷۲: ۶۱)

رویکرد تعلیمی در آثار عزیزی به موضوع زن

با در کنار هم قرار دادن همه اشاره های عزیزی به موضوع زن، براحتهی به این نتیجه می رسیم که رویکرد عزیزی در این موضوع کاملاً جنبه تعلیمی و ارشادی دارد و عزیزی از این نظر در مقایسه با بسیاری از شعرای معاصر و متقدم که تنها از دریچه تغزل و عواطف عاشقانه به زن نگریسته اند، شاعری کاملاً متمایز است. او برای تحقق هدف خود از دوروش الگوسازی و ایجاد تقابل، بهره برده است.

استفاده از روش الگوسازی

توجه به بسامد تکرار واژه های خاص اعم از اسامی، صفات و افعال در آثار نویسندگان و شعرا یکی از روشهای قابل اعتماد برای نفوذ در اندیشه ها، علائق، گرایشات و بطور کلی دنیای ذهن آنان است؛ زیرا معمولاً هنرمندان از این طریق بر موضوعاتی که از نظر آنان اهمیت بیشتری دارد تأکید می کنند. این واقعیت زمینه مناسبی برای نقد و تحلیل آثارشان از جنبه های گوناگون در اختیار منتقدین و پژوهشگران می گذارد. با در کنار هم قرار دادن اشارات پراکنده عزیزی به موضوع زنان، پی می بریم که او از زنان خاصی در آثار خود به کرات نام برده است. حضرت فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) از نظر بسامد تکرار نام شریفش در رأس

این فهرست اسامی قرار می گیرد؛ چنانکه مثنوی بلند «عترت یاس» در مجموعه «ملکوت تکلم» که مملو از تصاویر بدیع شاعرانه است بطور ویژه به بیان شخصیت و وقایع زندگی آن حضرت اختصاص دارد. پس از حضرت فاطمه زهرا(س)، نام حضرت زینب کبری (س) بیش از همه تکرار شده است. شاعر مخصوصاً با مضمون آفرینی های متعدد، نقش محوری آن حضرت را در وقایع پس از عاشورا به تصویر کشیده است. پس از این دو بانوی بزرگوار، حضرت مریم (س) بیش از دیگران مورد توجه عزیزی قرار گرفته است. لیلی، محور نگاه احساسی و عاشقانه عزیزی به مقوله زن است. شاعر از آمنه، هاجر، ساره و راحیل هم به نسبت در آثار خود نام برده است. این واقعیت هم بیانگر محوریت عقاید و آموزه های اسلامی، فرهنگ تشیع و ارزشهای انقلابی در رویکرد او به موضوع زن است.

از نظر عزیزی فاطمه (س) نماد حقانیت و مظلومیت شیعه و گل یاس سفیدی در میان گلهای محمدی (اهل بیت علیهم السلام) است. شاعر در شعر طولانی «عترت یاس» دفاع قهرمانانه این اسوه زنان عالم را از مصطفای ثانی (حضرت علی علیه السلام) پس از وفات پیامبر (ص)، یاد آور می شود. از نظر عزیزی گریه و شیون فاطمه(س) و اظهار قهر و ناخشنودی او همه در جهت دفاع از حریم ولایت و حرکتی کاملاً سیاسی و اجتماعی بوده است. از این گذشته، مدح و تمجید فاطمه زهرا(س) خود تلاشی در جهت الگوسازی است: «بنگر لب غنچه‌ها چه تنگ است / گل‌های محمدی قشنگ است / معجون گلاب و عطر سینند / گل‌های محمدی عجینند (عزیزی، ۱۳۷۲: ۳۱۱) اکنون شب قدر بی قراری است / در آینه زینب است و زاری است / خورشید به خواب ماه رفته است / حیدر به سراغ چاه رفته است / این ناله مصطفای ثانی است / این گریه یاس آسمانی است ... ناگاه زمین پر از عدم شد / بانوی جهان به خاک خم شد / ای لاله تب تنت کجارت / ای آینه شیونت کجارت ... ای یاس سپید مظهر تو / آینه روان اطهر تو / ای در بر ماه تو زمین کم / ای مهر تو آبهای عالم.» (عزیزی ۱۳۷۲: ۳۱۳)

تصویر سیمای حضرت زینب (س) در آثار عزیزی با تأکید بر نقش آن حضرت در واقعه عاشورا همراه است:

«کنار جاده سبز بهاران / زنی با لاله هایش زیر باران / بخوان بلبل که عاشورا بهار است / حسین گل، اسیر شمر خار است / بر این شام غریبان تا شب افتاد / به روی هر سری صد زینب افتاد (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۲)

خواهر شاعر که همنام خواهر حسین (ع) است و بر اساس تعالیم مکتب تشیع، تربیت شده، برای او با ایهامی زیبا، تداعی گر دخت امیرالمؤمنین (ع)، حماسه ساز بزرگ تاریخ شیعه، پیام رسان کربلا و وارث خون برادر است؛ زینب (س) رسالت برادر را تداوم بخشید و خون او را به ثمر نشاند؛ خواهر شاعر هم باید از خواهر حسین (ع) الگو بگیرد و راه او را تداوم بخشد؛ بنابراین باید برای انجام این مسئولیت دشوار، یک شمشیر مؤنث باشد:

«نام خواهرم زینب بود. زینب مرتب در کلاسهای حسینیه شرکت می کرد. زینب موزائیک ها را هجو می کرد. زینب برای کاشیها احترام لاجوردی قایل بود... خواهرم یک شمشیر مؤنث بود، هر وقت خواهرم حرف می زد همه جا تبدیل به مجلس یزید می شد. من از آن روزها با کارهای حسین علی زاده آشنا شدم (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۵)

در جملات فوق «موزائیکها» کنایه از مدرنیته و ره آورد آن یعنی فرهنگ و الگوی زندگی غربی است. «کاشیها» سنت ها و فرهنگ ریشه دار ایرانی را تداعی می کند؛ بنابراین عزیزی می خواهد بگوید زنی که از زینب (س) الگو می گیرد، به سنتهای معقول و منطقی پایبند و از ظواهر فریبده فرهنگ غربی بیزار است. مطلب جالب توجه دیگر این است که این شطحیات در زمینه متنی با نام «کبکهای کهن» آمده است که نویسنده در آن، با توسل به هنجارگریزی زمانی، به توصیف هویت و گذشته تاریخی خود به عنوان یک ایرانی شیعه و مسلمان می پردازد؛ تاریخی که از ایران پیش از اسلام تا زمان حاضر تداوم دارد. دلیل اینکه شاعر از افعال ماضی استفاده می کند این است که در عین حفظ ساختار روایی متن در امتداد تاریخ، نشان دهد، سخنانش جنبه نمادین و سمبلیک دارد. خواهر شاعر، نماد زنان و دختران ایرانی عصر حاضر (دوره موزائیکها) است. عزیزی در این عبارات سعی می کند توجه زنان و دختران را به سمت حضرت زینب (س) و شجاعت و عظمت شخصیتش جلب نماید و به الگوسازی بپردازد.

مریم (س)، نرجس (س)، آمنه (س)، ساره، هاجر، بلقیس و راحیل زنان دیگری هستند که در آثار عزیزی حضور بارزی دارند. این واقعیت هم بر گرایش دین محورانه عزیزی در رویکردش به موضوع زن و تلاش او در جهت الگوسازی زنان آراسته به ارزشهای الهی، دلیلی دیگر است. عزیزی، وقایع زندگی حضرت مریم (س) را دستمایه بسیاری از مضمون سازیهای خویش کرده است. تشبیه مریم (س) به دریایی که عیسی زیر موج اوست، تداعی گر عظمت و گستردگی شخصیت این بانوی مکرم است:

«تو جسم مسیح را بپوشان / وین زخم فصیح را بپوشان / من نطفه مریم ز غیب است / من بغض مؤنثم، چه عیب است» (عزیزی، ۱۳۷۲: ۲۷۰) «دشت عیسی زیر موج مریم است / آب در شهر مسیحا شبنم است.» (عزیزی ۱۳۷۲: ۶۰۹)

عزیزی ضمن نوشتار دیگری که سبکی شبیه متون کتابهای مقدس ادیان الهی دارد و به نظر می رسد با برگزیدن این سیاق، سعی کرده تا با ایجاد فضا در نوشتار، بر قدرت تأثیر گذاری سخن خود بیفزاید، در جهت الگوساختن روش و منش راحیل، دختر دایی و همسر حضرت یعقوب (ع) و مادر گرامی حضرت یوسف و بنیامین (علیهما السلام) چنین می سراید:

«و راحیل بنده خداوند بود که نماز به هنگام می خواند و لباس پاکیزه می پوشید و پدر و مادر خویش را احترام می کرد و خداوند او را به درجه ای بالا نهاد و بر او خلعتی نیکو پوشانید و او را به دوستان خویش نزدیک ساخت و این هیچ کس را نسزد مگر آنان که با پروردگار خود راستگو باشند.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

تصویر لیلی در آثار عزیزی ماهیت عشق را در نظر این شاعر نمایان می سازد. عشق در نظر عزیزی امری مقدس است که ریشه در راز ازلی خدا در آفرینش انسان دارد:

«نشسته بود عشق / و چشمهای آبی اش / به سوی آسمان سبز / خیره بود.» (عزیزی، ۱۳۸۷، ناودان الماس: ۱۹)

در تجسم عشق به صورت انسانی با چشمهای آبی خیره بر آسمان، از نظر زیبایی شناسی هنری، نکته ای نهفته است که ریشه و بنیاد ملکوتی و الهی عشق در نظر شاعر را هویدا می سازد و از همین

روست که عزیزی با تأثیر پذیری از سنت غزل عارفانه و قلندرانه، در غزل خود با دیدی نمادین و تأویل گرایانه به لیلی (معشوق) می نگرد:

«جنون را نیز یک چند آزمودیم
ز درس واجب و ممکن چه حاصل
به غیر از محمل لیلی ندیدیم
حبابی چون بر این دریا نمودیم.»
(عزیزی، ۱۳۸۷، قوس غزل: ۵۷)

تنها با تکیه بر محمل لیلی (برخوردار شدن از فیض و کشش معشوق) است که می توان از وادی حیرت عبور کرد و مجنون (عاشق صادق) شد:

«در این وادی که جز حیرت، سری بیرون نخواهد شد

به جز با محمل لیلی، کسی مجنون نخواهد شد» (عزیزی ۱۳۸۷: ۱۳۵)

عزیزی برای زن مسلمان معاصر هویتی الهی و ارزشی انسانی قائل است، به همین دلیل دخترانی را که به این هویت و ارزش بی اعتنا هستند و خود را تا حد کالایی مصرفی در دست مردان هوس باز تنزل می دهند، می نکوهد:

«اف بر آن دختران که در تب تن / با تو در شط شب شنا کردند... / همه بانوان اسارت شدند / کنیزان کوی تجارت شدند.» (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

و هم به همین دلیل است که عشقهای هوس آلود و زودگذر دختران و پسران غربزده شهری را به تمسخر می گیرد:

«شهر مادر حسرت هائیتی است / شهر لیلی لند مجنون سیتی است.» (عزیزی، ۱۳۸۷، طغیان ترانه: ۱۰۱)

ایجاد تقابل

شعر عزیزی چون تابلویی است که دو تصویر متفاوت از دو تیپ شخصیتی از زن، در آن نقش بسته است. تیپ اول زنی است زیبا، محجّب و محبوب، سنت گرا، نقش آفرین و مهمتر از همه اینها، دلبسته و پایبند به اصول اخلاقی و مبانی ارزشی مذهب شیعه و شعارهای انقلاب اسلامی؛ تیپ دوم زنی است خود آرا، فاقد نقش فعال اجتماعی، بی اعتقاد به سنتها و ارزشهای مذهبی و مهمتر از همه اینها خودباخته در برابر ظواهر فریبنده تمدن و اخلاق غربی. مطلب جالب توجه این است که در آثار عزیزی، مصادیق تیپ شخصیتی نخست، بیشتر زنان عشایری و روستایی هستند و زنان و دختران مرفّه شهری، مصادیق تیپ شخصیتی دوم. عزیزی گاهی با در کنار هم قرار دادن و ایجاد تقابل میان این دو تیپ، سعی می کند با انتقاد سازنده از رفتار و منش زنان و دختران غربزده شهری و بیان ارزشهای اخلاقی زنان روستایی، بر ذهن خواننده اش تأثیر بگذارد و او را با خود همراه سازد. عزیزی در این راه سعی می کند از حداکثر قدرت نقش ادبی زبان بهره ببرد و برای تحقق این منظور همچون سایر شعرای توانا و مسلط بر زبان، به برجسته سازی متوسّل می شود. شاعران معمولاً با استفاده از ابزارهای موسیقایی و زبانی (انواع هنجار شکنی ها) به برجسته سازی می پردازند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۹) آنان عناصر زبان را به گونه ای بکار می گیرد که شیوه بیانشان جلب نظر کند. هدف از این کار، جلب نظر مخاطب از طریق آفرینش زیبایی و ایجاد لذت در اوست که در نهایت به القاء مؤثر پیام می انجامد. عزیزی از

این هر دو ابزار؛ خصوصاً هنجارشکنی بخوبی استفاده کرده است. ابتکار جالب عزیزی در ابداع قالب گزین گونه نویسی (شطح) نیز بستر مناسبی برای بروز هنجارشکنی ها در اختیارش نهاده است. عزیزی در جملات زیر در قالب گزین گونه نویسی، نخست به بی بند و باری و مادی نگری زنان اشرافی، اشاره می کند و بلافاصله زنان کشاورز روستایی را در تقابل با آنان قرار می دهد و پاکدامنی و زحمت کشی آنان را متذکر می شود:

«کافی است یک شب را از ته صبر تا سر ظفر بروید، می توانید هزار خانم هیستوریک اشرافی را به مقصد برسائید که هر کدام کوپنهای اعلام نشده جنس خود را ناشی از کمبودهای نقدی جار می زنند. اینها دروغ می گویند: زنان کشاورز ما به آبیاری عفت عادت دارند. دختران روستایی ما فرشتگانی هستند که در مزرعه تبسم عرق می ریزند.» (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۱)

بهر حال آنچه مسلم به نظر می رسد این است که عزیزی متناسب با شخصیت، کنش اجتماعی و رفتار اخلاقی هر دو گروه از زنان، نسبت به آنها ابراز عقیده می کند؛ او آن دسته از زنان طبقه متوسط به بالا را که مدام در پی زیبایی های زودگذر ظاهری هستند و به ارزشهای غربی و وارداتی گرایش نشان می دهند، این گونه توصیف می کند:

«و زنهایی که آبآزور در نگاه دارند، زنهایی که سری به سواحل نیوزلند زده اند، زنهایی که بر اساس اوشین آرایش می کنند، زنهایی که از خالی پرند، با مردانی که مخالف فطرت، گرگری می خوانند، مردانی که رژ لبها را می بوسند، در مغازه های مغزشان توالت فرنگی می فروشد (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

چنانکه ملاحظه می شود عزیزی در چهار جمله پیاپی در نهایت زیبایی و ایجاز، درونمایه شخصیت اینگونه زنان را بر ملا می کند. او در سه جمله اول در قالب کنایاتی نو و مبتکرانه، به ترتیب به ظاهربینی، شیفتگی در برابر تمدن غرب و تلقین پذیری آنان اشاره می کند. بی هویتی اینگونه زنان و پوچی و بی ارزشی علایق و دل بستگی هایشان هم در جمله پارادکسی «از خالی پرند» بر ملا شده است.

شواهد متعدّد در آثار عزیزی نشان می دهد که در ذهن او زندگی اش به دو دوره تقسیم شده است: دوره نخست، دوره زندگیش در روستا و در زمینه ای رؤیایی از فرهنگ عشایری و دوره دوم گذرانش در شهر و تحمّل محیط ناخوشایندش است. از نظر او شهر دور شده از معنویت و صفای سنت، تحت تأثیر فرهنگ وارداتی به ورطه شهوت و تن پرستی فرو افتاده است. به نظر می رسد این دنیای ذهنی در نوع نگرش و قضاوتش در باره زنان شهری تأثیر گذاشته است. ساکنان از فطرت بدور افتاده شهر، ارزشهای الهی و معنوی زن را درک نمی کنند؛ بنابراین در شهر ارزش زن از پول تو ارزاتر است:

«مردم شهر آینه شادی اند / اهل خرابات در آبادی اند / گرگ کهنسال خطایی است شهر / قافله دست درایی است شهر / خانه کشی های شب وهمشان / مردم فطرت کُش بد فهمشان / زن به سویدای بغل می خرنند / آینه کار دغل می خرنند / شهر پر از شهوت پستانک است / لانه این خانه ز شیطانک است / شهوتشان نرخ طلب می برد / تاجرشان جنس جلب می برد / شهر پر از مهممه بستر است / ارزش زن از پول تو ارزاتر است.» (عزیزی، ۱۳۷۲: ۲۱۱)

تحت تأثیر همین زمینه ذهنی است که جنبه «نوستالوژیایی» در آثار نظم و نثر عزیزی نمود پررنگی دارد.

عزیزی به کرات با حسرت و دل‌تنگی و اشتیاق از گذشته‌های دور خود یاد می‌کند روزگاری که در روستا و در حال و هوای زندگی عشایری گذشته است. او در بستر این تجربه عاطفی ضمن انتقاد از مظاهر ناخوشایند فرهنگ و زندگی شهری از جمله اخلاق، منش و رفتارهای زنان شهری، اخلاق و منش والای زنان عشایری و روستایی را در قالب جلوه‌هایی بدیع از هنر مضمون‌سازی شاعرانه در قالب مثنوی به تصویر می‌کشد:

«بیا بیلاق بالا را ببینیم / بیا گل‌های لالا را بچینیم / در آنجا دختران آینه پوشند / در آنجا کولیان شب‌نم فروشند / همه زیبا همه از نسل حوری / همه از تیره گل‌های سوری ... غزل در چشم‌هاشان سرمه رنگ است / دوییتی‌های ابرویشان قشنگ است ... زن آنجا کاسه لبریز ناز است / زن آنجا سفره نور و نماز است ... همه آپستن طورند آنجا / همه از نطفه نورند آنجا» (عزیزی، ۱۳۷۲: ۳۰۹)

شعر «تاوران بید» یکی از دهها شعر عزیزی از همین نوع است که شاعر خسته از زندگی امروز، در ضمن آن اشتیاق خود را برای بازگشت به دنیای کودکی و زندگی عشایری ابراز می‌دارد و در عین حال، جای جای به توصیف زنان روسپید‌قالی باف و نماز خوان عشایری می‌پردازد. زنانی که پر از آبشار و رودند و دخترانی که شاعر از بنگ نگاهشان مست است:

«این سوی تاوران بیدند / آن سوی زنان روسپیدند ... در خاک طنین رد پای ست / آن جانب تپه روستایی ست / آن سوتر بیشه‌ها زن‌اند / آن جانب تپه کودکانند ... قالی گل‌حالتی درونی ست / انگار گلیم، دست خونی ست ... مرغان همه عاشق فرودند / زنها پر آبشار و رودند ... در دست زنان پیاله شیر / از بره به بره ناله شیر ... رفتم چو خمره بر سر دست / از بنگ نگاه دختران مست ... زنها لب بام ناز بودند / در چادر شب نماز بودند (عزیزی ۱۳۷۲: ۴۴۹-۴۶۶).

بی‌شک هدف عزیزی از توصیف این دو گونه زن، آن است که تمام زنان و دختران ایرانی را ترغیب و تشویق نماید که به ارزشهای مذهبی روی آورند و به سنت‌های پسندیده و ریشه دار پایبند بمانند. پیام شعر عزیزی در این خصوص، مصداق کامل امر به معروف و نهی از منکر است. از این رو زبان شاعر در رویکردش به موضوع زنان، در عین بهره‌گیری از تمام توان نقش ادبی زبان، مخاطب محور است و جهت‌گیری پیامش از میان نقشهای ششگانه رومن یا کوبسن بسوی نقش ترغیبی است. (یا کوبسن، ترجمه صفوی، ۱۳۸۶: ۷۴)

نتیجه‌گیری

از جمله موضوعات قابل توجه و تأمل در آثار احمد عزیزی، موضوع رویکرد عزیزی به زن و مسائل مرتبط با زنان است. نگرش عزیزی به زن از سویی کاملاً متأثر از عقاید و آموزه‌های اسلامی، فرهنگ تشیع و ارزشهای انقلابی است و از سوی دیگر جنبه تعلیمی دارد و به همین دلیل مخاطب محور است و جهت‌گیری پیامش به سوی نقش ترغیبی است؛ یعنی او با بازآفرینی سیما و منزلت زن در جهان‌نگری و انسان‌شناسی اسلام، در هیأت جذاب هنر و تصاویر و تلمیحات شاعرانه بکر می‌کوشد تا نگاه جامعه به زن و نگاه زن به خودش را با آموزه‌های اهل بیت و ارزشهای انقلابی منطبق سازد. او در این راه با بهره‌بردن از ابزار الگو سازی، عملکردها و رفتارهای فردی و اجتماعی حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینب کبری (علیهما السلام) را به تصویر کشیده است. پس از این دوزن سترگ مکتب تشیع، حضرت مریم (س) بیش از دیگران مورد

توجه عزیزی قرار گرفته است. شاعر از آمنه، هاجر، ساره و راحیل هم به نسبت در آثار خود نام برده است. این واقعیت، بیانگر محوریت عقاید و آموزه های اسلامی و قرآنی، فرهنگ تشیع و ارزشهای انقلابی در رویکرد او به موضوع زن است. لیلی و رابطه احساسی پاک و معصومانۀ او با مجنون، به تبعیت از سنت دیرین شعر فارسی، محور نگاه عرفانی عزیزی به مقوله زن است؛ با وجود این شاعر با عشقهای شهوانی و خارج از دایرۀ عرف و شریعت، به عنوان یکی از معضلات اجتماعی در جوامع شهری و ره آورد فرهنگ وارداتی به شدت به مخالفت برخاسته است. مطلب بسیار جالب توجه دیگر این است که عزیزی با رویکردی مبتکرانه، موفق شده است تا با استفاده از ابزار ایجاد تقابل، خواننده را به مقایسه و انتخاب وادارد. او برای تحقق این هدف، تصویر برخی زنان شهری غربزده، بی بند و بار، بی هویت و فاقد نقش اجتماعی مؤثر؛ اما بزک کرده و متظاهر را در کنار سیمای زنان عشایری و روستایی که در آینۀ شعر عزیزی، زیبا، اما پاک، عفیف، بی آرایش و تأثیر گذار، به نظر می رسند، قرار داده است.

از دید عزیزی، زنان پیش از آن که دارای جنسیت باشند، از هویتی الهی و انسانی همچون مردان برخوردارند و در راستای نیل به اهداف والای آفرینش فرقی میان زن و مرد دیده نمی شود مگر آن که نقش ها و کارکردهای اجتماعی زن و مرد با هم متفاوت باشد و آن دو، در راه زندگی و سیر به سوی کمال، تکمیل کننده کاستی های همدیگرند؛ از همین رو عزیزی به حق منتقد سرسخت کالایی شدن زن مسلمان معاصر و تقلیلش تا حد ابزاری تبلیغاتی و تنی فاقد روح و احساس است و در مقابل، خواهان بازگشت زن به هویت اسلامی و سنتی اصیل خویش و ایفای نقش انسان ساز و موثرش در حیات اجتماعی است.

منابع

- آقا حسینی، حسین و زینب زارع. (۱۳۸۹). «تحلیل زیبا شناختی ساختار سبک شعر احمد عزیزی بر اساس کفشهای مکاشفه» فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۱، صص ۳۰۹-۳۲۸.
- آقا حسینی، حسین و زینب زارع. (۱۳۸۹). «تحلیل زیبا شناختی ساختار آوایی شعر احمد عزیزی بر اساس کفشهای مکاشفه»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۴، صص ۱۰۱-۱۲۷.
- اکبری، منوچهر و صدیقه غلامزاده. (۱۳۹۱). «کارکردهای هنری و بلاغی کنایه در کفشهای مکاشفه» فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۵، صص ۳۵۱-۳۷۰.
- شعبانزاده، مریم. (۱۳۹۰). «نگاهی به شعر احمد عزیزی» پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۷، صص ۱۳۱-۱۴۸.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). موسیقی شعر، تهران: نشر آگاه.
- عزیزی، احمد. (۱۳۸۷). قوس غزل (مجموعه آثار؛ غزل)، چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.
- عزیزی، احمد. (۱۳۸۷). ناودان الماس (مجموعه آثار؛ شعر نو)، چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.
- عزیزی، احمد. (۱۳۷۲). ملکوت تکلم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عزیزی، احمد. (۱۳۸۷). طغیان ترانه، چاپ اول، تهران، کتاب نیستان.
- عزیزی، احمد. (۱۳۸۵). یک لیوان شطح داغ (مجموعه آثار شطح)، چاپ اول، تهران، کتاب نیستان.
- ناطق، خجسته. (۱۳۸۴). «گفتگو با احمد عزیزی شاعر معاصر» روزنامه قدس، سوم خرداد.
- یاکوبسن، رومن، روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه کورش صفوی. (۱۳۷۶). تهران: هرم.